۱۶۰

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

مثل اینکه خداوند خصوصیّات اوّلیه‌ی خلقت بشر را هم از حیوانات قرار داد. در قرآن هم نمی‌فرماید از الان که او را آفریدم، به او سجده کنید (به فرشتگان می‌گوید). مراحل خلقتش را می‌گوید. در حالی که در حیوانات دیگر خداوند می‌گوید: خلق کردیم، مطلب دیگری نمی‌گوید ولی اینجا مثل اینکه می‌خواهد همین بشری که می‌آفریند، چند وقت بعد دارای عقل و هوش می‌شود و می‌فهمد، برای خاطر او می‌گوید و هم به خاطر فرشتگانی که به آنها وعده داده، گفته من یک موجودی خواهم آفرید اینطوری، که شما باید او را سجده کنید. این موجود را که هنوز نیافریده بود ولی خبر آن را داد. بعد در توضیحات این خبر و بعد از آن، فرمود که علقه، نطفه، گوشت، استخوان در بدنش می‌رویانم فَإِذا سَوَّیتُهُ، وقتی که درست او را آفریدم و دیدید که نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی (سوره حجر، آیه ۲۹/ سوره ص، آیه ۷۲) از روح خودم در او دمیدم، آنوقت سجده کنید. خداوند در هیچ حیوانی نمی‌فرماید روحش، روح الهی است، جز در انسان که از اوّل می‌فرماید: فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی، یک موجود جدایی است.

چرا خداوند می‌گوید به او سجده کنید؟ به هیچ حیوان دیگری نگفت. سجده جز برای خدا جایز نیست بعداً به همین بشر هم این دستور را داد، به همه گفت که جز برای خداوند سجده نکنید. پس در اینجا به ملائکه فرمود: وقتی که آفریدم بر او سجده کنید یعنی او هم همردیف است (استغفرالله، همردیف که نمی‌تواند باشد، خداوند همردیفی ندارد ولی معلوم است، مخلوقی است که مورد عنایت اوست) آنقدر خداوند به این عنایت تکیه کرده و بارها در جاهای مختلف فرموده است که این موجود را به‌منزله‌ی موجود مستقلی فرض کرده در مقابل خودش یعنی می‌فرماید: من امر کردم، او کرد یا نکرد.

چون خداوند فرموده است که به این سجده کنید و خودِ او هم بعد از این بعضی‌ها را بر می‌گزید از بین آنها، در این صورت نشان‌دهنده‌ی آن است که آن برگزیدگان خداوند، پیغمبران و ائمّه و صُلحا، آنها مورد توجّه خداوند هستند. حالا این بشر، البتّه مجموعه‌ی بشر که هدایت شده‌اند و یا امکان هدایت دارند، اینها خودشان یک تکاملی پیدا می‌کنند. در این تکامل که به سمت خداوند است، خداوند می‌فرماید: یا أَیهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلی رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقیهِ (سوره انشقاق، آیه ۶) ای انسان تو به سمت خداوند لنگان‌لنگان می‌آیی و بالاخره به ملاقاتِ او می‌رسی. «یا أَیهَا الْإِنْسان»، خطاب به هر انسانی است منتها تا این انسان چطور باشد؟ ممکن است یک فرشته‌ی مهربان دست او را بگیرد از وقتی که به دربار او رسید، دستش را بگیرد ببرد یا ممکن است یک فرشته‌ی غضب‌آلود دستش را بگیرد و ببرد. فَمُلاقیهِ، بالاخره او را ملاقات می‌کنی. حالا برای زندگی خودِ این بشر که در دنیا چطور باشد، تمام وسایل درستی و اینکه راه خدا را بشناسد، خدا را بشناسد، در اختیارش هست، در دور و

برش هست. اگر از آنها استفاده کرد، چه بهتر. استفاده نکرد، همان فرشته‌ی غضب که دم در بود، دستش را می‌گیرد.

همه‌ی اینها حاکی از این است که آن تکاملی که بشریّت پیدا کرده، آنها هم به امر الهی است یعنی وسایل را در ذهنش فراهم کرده، از یک‌طرف این آسمان‌ها را نگاه می‌کند. همین آسمانی که ما شب می‌بینیم که همه نقطه‌نقطه است، می‌فرماید: هر نقطه‌ای از آن یک ستاره‌ای است مثل شما که صد برابر شماست، به خلقت و عظمت خلقت پی‌می‌برد. یعنی چه؟ یعنی فکر کند که این را چه کسی آفریده؟ به این طریق راه شناخت را برای تو فراهم می‌کند، از آن‌طرف میکروسکوپ می‌آفریند، می‌بیند که تو بشری که می‌گویی خدای زمین هستم، ببین از یک ویروس که تازه از میکروب کوچکتر است، ممکن است از بین بروی. اگر هستی چه کسی تو را نگه‌می‌دارد؟ حالا ان‌شاءالله ما از این همه وسایل، از این همه هشدارهایی که در دور و بر ما هست، متوجّه بشویم و همیشه به یاد خدا باشیم. یاد خدا هم این نیست که صد هزار بار به زبان بگویید «الله». اصلاً فکر کنید که جز او نیست، هر چه هست دور و بر شماست.

سحر که بلند می‌شوید اگر چند قدمی راه می‌روید، جاها را می‌بینید، یادتان بیاید اللهُ نُورُ السَّماوات (سوره نور، آیه ۳۵) نور یعنی روشنی. همینقدر که روشن است که شما می‌بینید، همین هم از بارقه‌ی خداوند است. ان‌شاءالله خداوند درک ما را از واقعیت و از عظمت خلقت و خداوند کامل و آراسته کند، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۷، جلسه خواهران ایمانی)

*****

ما، در علوم اسلامی، در فقه، سنّت را یکی از منابع فقهی می‌دانیم و هست. در همه‌ی فقه‌های صحیح، همه‌ی ممالک امروزی هم خودشان این را دارند. سنّت در نظر ما قول و فعل رسول‌الله و تقریر و یا به تأییدِ آنها یا ردّ آنها باشد. مثلاً حج از قبل از اسلام هم بود. یک احکامی بود، تا وقتی احکام خاصّ اسلامی برای ما صادر نشد، آنچه همانها می‌کردند، ما انجام می‌دادیم، به اضافه‌ی یک عرف جدیدی. مثلاً خیلی‌ها لخت به حج می‌آمدند، آنطوری نبود، حتماً باید لباس بپوشند. لباسشان هم دستور داده شد که چطور باشد. امّا بطور کلّی چون بانیِ اسلام، بنا گذارنده‌ی سنگِ اوّلِ اسلامی که قُولُوا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ تُفْلِحُوا این بود. هرچه او بگوید به نظر ما اسلام است. برای اینکه مسلمان‌تر از هر کسی، کیست؟ آن کسی که اسلام را وضع کرده. به همین دلیل فرمایش پیغمبر و با توجّه به این فرمایش پیغمبر که خداوند خطاب به پیغمبر گفت: مٰا ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ مٰا غَوىٰ (سوره نجم، آیه ۲) رفیق شما یعنی همین پیغمبر، هرگز گمراه نمی‌شود و گول هم نمی‌خورد. چنین شخصی که نه گمراه می‌شود و نه هرگز گول می‌خورد، این دیگر حرفش ملاک است. بنابراین پیغمبر خودش یک مایه‌ی، یک مبنای اسلام بود. امّا پیغمبر از یک‌طرف اینطور بود که ما این اعتقاد را داریم و هنوز هست، از یک‌طرف می‌فرماید که أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ (سوره کهف، آیه ۱۱۰/ سوره فصّلت، آیه ۶). أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، من بشری هستم مثل شما. اگر هم مِثْلُكُمْ نمی‌فرمود کار تمام بود ولی مِثْلُكُمْ فرمود تقریباً تأییدِ این أَنَا بَشَرٌ یعنی آنچه که در شماها هست و آنچه شما را محدود می‌کند، أَنَا بَشَرٌ. بعد مِثْلُكُمْ آورده. مِثْلُكُمْ محدود می‌کند یعنی بشری هستم مثل شما. این بشر مثل شما، اشتباه ممکن است بکند البتّه این

خیلی در مباحثِ علما بحث شده که آیا پیغمبر اشتباه هم می‌کند یا نه؟ در اینکه معصوم است که حرفی نیست ولی اشتباهات! اشتباهات که می‌گوید: بشر جایزالخطاست. پس اگر أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ است، این هست منتها جایزالخطاست یعنی چه؟ یعنی همیشه خطا می‌کند؟ نه! یعنی احتمال دارد که یک جا خطا کند. احتمال دارد، امّا هر احتمالی به وقوع نمی‌پیوندد. احتمال می‌شود که هواشناسی می‌گوید باران می‌آید، بعد می‌بینیم باران نیامد. منظور برای اینکه از این خاصیّتِ أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ سوءاستفاده نشود. پیغمبر گفته: آقا! مثلاً غذایی پخته‌ام. هر چند غذاهای آنها مخصوصاً چیزهایی که پیغمبر می‌خورد، قیمه‌بادمجان و فسنجان و این چیزها نبود، غذایی بود یک لقمه نان و اینها ولی مع‌ذلک ممکن است مثلاً پیغمبر گفته که این گردوهای باغی که تو داری، من دیدم گردوهای خیلی خراب و کرم‌خورده است، اصلاحش کن. حالا اگر یکی بیاید قول پیغمبر است دیگر، نقل کند، بگوید پیغمبر فرمود که گردوهای این باغ اینطوری است. بعد مکروه بشود، بگویند: مکروه است. نه! آن درخت هم ممکن است بکَنند یک درخت دیگر بگذارند. بنابراین کسانی حق داشتند فرمایش پیغمبر و کردار پیغمبر را نقل کنند که بفهمند منظور پیغمبر از این حرف، از این مطلب چیست و این است که غالباً اجازه لازم است.

یا مریضی می‌آوردند خدمت پیغمبر تقاضای دوا می‌کردند. حضرت می‌فرمودند: مثلاً فلان خوراکی را بچّه‌هایت خیلی می‌خورند، نخورید. این برای آن بچّه است، درست هم هست ولی برای هر بچّه‌ای اگر مریض شد، همینطوری است؟ فی‌المثل یک داستانی هست در این داستان‌ها هم دروغ و هم راست خیلی می‌نویسند. آن به‌عهده‌ی من نیست، به‌عهده‌ی اینهایی است که کتاب نوشتند و منتقل کردند. ابوهریره یکی از صحابه بود، البتّه صحابه‌ای بود که حالا به‌هرجهتی خیلی هم مایه‌ی شرّ یعنی مزاحم، معاشرِ پیغمبر بود. نماز تمام شده بود این جلوی مسجد نشسته بود، بیکار بود یک پیرمردی که الاغی داشت و الاغش بار داشت، آمد و گریه می‌کرد ناراحت بود. به ابوهریره که رسید سلام کرد و ابوهریره از او پرسید: چرا ناراحتی؟ گفت: من از صبح پیاز آوردم هیچی نفروختم، نمی‌دانم کجا بروم. باز نقل قول است، من ابوهریره را ندیدم و او را نمی‌شناسم. گفت: حالا هم که نماز است، همه نشسته‌اند. گفت: اگر من کاری کنم پیازهایت همه فروش برود، نصف درآمدت را به من می‌دهی؟ گفت: بله. تا اینجایش هیچ خطایی نیست. قرارداد می‌بندد که من یک کاری کنم، چه کار بکنم؟ نگفت. بعد که مردم آمدند ابوهریره را می‌شناختند، سلام کردند. ابوهریره گفت: من یک روزِ چهارشنبه شنیدم از پیغمبر که فرمود هر کس قبل از صبحانه‌اش یا با صبحانه‌اش یک‌خرده پیاز بخورد، برای سلامتش مفید است. این را گفت نقل از پیغمبر است دیگر. مردم ریختند و این پیازها را خریدند. آیا این هم سنّت می‌شود؟ نه! برای جلوگیری از چنین مطلبی ما معتقدیم که باید آن کسی که نقل‌قول از پیغمبر می‌کند یا نقل سنّت می‌کند، مجاز باشد یعنی در آنوقت که پیغمبر آن حرف را گفت، باید بفهمد این حرف راجع به همین پیازی است، همین بچّه‌ای است، نه اینکه همگانی است. مع‌ذلک عدم توجّه به همین ابوهریره، مشهور است که پیغمبر فرمود: هر روز نیا به خدمت! معلوم می‌شود که هر روز می‌آمده مزاحم... هر روز نیا به خدمت.

بله، ابوهریره اگر هر روز بیاید، اشتیاقش و ایمانش کم می‌شود ولی اویس قرنی که اصلاً نیامد خدمت پیغمبر، اگر خدمت پیغمبر بیاید، ایمانش زیاد می‌شود. نیاید، ایمانش زیاد می‌شود. آن کسی

حق دارد که نقل‌قول کند که هر روز نباید رفت به خدمت ولی وقتی که بفهمد چون در نقل‌قول‌ها و قول‌ها گاهی ضدّش می‌آید. این برای همه نیست بلکه برای همه یعنی همگانی، شاید ضدّش درست باشد یعنی هر روز بیا به خدمت، شاید نظر پیغمبر این باشد ولی برای آن یکی، با شناختی که داشتند این بود که به او فرمودند: هر روز نیا به خدمت. بنابراین در اینجاست که ظاهراً می‌گویند که اُنْظُرْ اِلَیٰ مٰا قٰالَ لٰا تَنْظُرْ اِلَیٰ مَنْ قٰالَ، در اینجا باید به عکس، نگاه کند ببیند کی گفته؟ یعنی همین را اگر آنهایی که نقل‌قول می‌کردند نمی‌دیدند، نمی‌دیدند که کی گفته، همین می‌آمد جزء مستحبّات. خیلی از مستحبّات و مکروهات اینطوری وارد شده که بسیاری از فقها و مجتهدینِ دانشمند و مسلمان واقعی کوشش کردند، زحمت کشیدند ولو یکی، دو حدیث اگر بوده که در آن مشکوک بودند، جدا گذاشتند. آنها را جزء سنّت نیاورده‌اند. فرض کنید فاطمه علیها السلام فرزند پیغمبر بود، همیشه هم در آنجا بود ولی یکی دیگر از صحابه که خیلی هم راستگو بود مثلاً، از آن صحابه در کتب اهل سنّت دو هزار حدیث نقل می‌کنند و از حضرت فاطمه علیها السلام شصت حدیث ولی این شصت حدیث هر حدیثش به‌منزله‌ی یک جواهری است که باید بگویند.

حالا ان‌شاءالله ما خودمان، چشممان، دلمان، جواهرشناس باشد جواهرها را حفظ کند ولی این را هم بدانید که بعضی اوقات مثلاً حضرت صالح‌علیشاه می‌فرمودند که چون نقل شده است از پیغمبر یا یکی از ائمّه که وقتی قمر در عقرب است کاری نکنید. فرمودند: گر چه این حدیث به‌نظر می‌رسد کاملاً بی‌جاست برای اینکه آن زمان قدیم قبل از پیغمبر که هیئت و نجوم در عرب مرسوم نبوده، عرب بدوی بوده. مع‌ذلک چون بعضی‌ها گفته‌اند که این فرمایش پیغمبر است، من به اعتماد گوینده‌ی این و به تیمّنِ اینکه گفته‌اند: پیغمبر گفته ولی فرضاً نگفته باشد چون به نام او هست، من این یکی را رعایت می‌کنم. این است که حضرت صالح‌علیشاه هم اگر دیدید مثلاً که قمر در عقرب را رعایت می‌کردند، به اعتبار اینکه احتمال می‌رود این حرف را امام زده باشد یا یک نفر مسلمان گفته که این حرف را امام گفته، بنابراین به احترامِ حرف آنها من این کار را می‌کنم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۸، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.